

## مدوازه‌ها و عبارت‌های مد در زبان‌های پارسی و آلمانی: مدوازه‌ها و عبارت‌های مد همگانی

حبيب کمالی<sup>۱\*</sup>، مهدی فروغی<sup>۲</sup>

۱. استادیار گروه زبان آلمانی، دانشکده زبان و ادبیات دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکز، تهران، ایران  
۲. دانشجوی کارشناسی ارشد گروه زبان آلمانی، دانشکده زبان و ادبیات دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران

پذیرش: ۸۹/۱۲/۲۳ دریافت: ۸۹/۱۰/۲۰

### چکیده

در این جستار به واژگان و عبارت‌های می‌پردازیم که در یک بازه زمانی به دلیل‌های ویژه‌ی در زبان گفتاری یا نوشتاری شهروندان یک مرز و بوم فراگیر، یا به گفته‌ای دیگر «مد» می‌شوند و سپس کاربرد و تأثیرشان با گذشت زمان دگرگون می‌گردد یا از میان می‌رود. ما چنین واژگان و عبارت‌های را به ترتیب «مدوازه» و «عبارت مد» می‌نامیم. پیشینهٔ پژوهش دربارهٔ مدوازه در کشور آلمان به سده نوزدهم میلادی باز می‌گردد و از آن هنگام کتابها و جستارهای بی‌شماری در این حوزه نوشته شده‌اند، اما در قلمروی زبان پارسی تاکنون پژوهشی ویژه در این زمینه انجام نشده است. بنابراین نخست تلاش می‌کنیم تا گزیده‌ای از دیدگاه‌های برخی از زبان‌شناسان آلمانی را در این باره گردآوریم. ما این دو مفهوم را در یک گروه‌بندی ویژه دو بخش می‌کنیم؛ «مدوازه‌ها و عبارت‌های مد همگانی» که در برگیرندهٔ هموازه‌های مد در صرد بالایی از مردم می‌باشند و «مدوازه‌ها و عبارت‌های مد در زبان جوانان». پژوهش کنونی را به بخش نخست کرامنند می‌کنیم و برای دستیابی به هدف بینایین خود که همانا ارائهٔ شناختی کمابیش گویی از گوهرهٔ مدوازه، بررسی سرچشمه‌های پدیدارشدن آن و نیز داوری دربارهٔ سودرسانی یا آسیب‌رسانی آن به زبان است، می‌کوشیم تا از نمونه‌های روشنگرانه در گسترهٔ زبان‌های پارسی و آلمانی به همراه یک ارزیابی برابر سنجشی میان آن دو بهره بگیریم.

واژگان کلیدی: مد، مدوازه، عبارت مد، واژه کهنه، واژه میرا.

\* نویسندهٔ مسئول مقاله:

نشانی مکاتبه: شهرک قدس، میدان صنعت، بلوار فرج‌زاده، خیابان سیمای ایران، رو به روی مجتمع پردایسان، مجتمع پیامبر اعظم، دانشکده زبان‌های خارجی، گروه زبان آلمانی، کد پستی: ۱۴۶۷۸۲۱



## ۱. مقدمه

هرچند گروهی از واژگان و عبارت‌های مد در یک زمان ویژه، ساختگی و بی‌گمان برخاسته از تراوشن اندیشه شمار اندکی از افراد در آن زمان هستند، اما ردهٔ گسترده‌ای از آن‌ها بی‌ریشه نیستند و برآمده از واژگان بومی یا همواژگان زبان‌های دیگرند. در این جستار به دنبال پاسخهایی برازنده به پرسش‌های زیر هستیم:

- آیا می‌توان مدواژه را تعریف کرد؟

- آیا معیار مشخص و یکتایی برای شناسایی مدواژه‌ها در دست است؟

- آیا هر واژه‌ای که پس از یک دوره زمانی از میان می‌رود، مدواژه است؟

- مدواژه‌ها چگونه پدید می‌آیند و پشتونه زمانی آن‌ها چیست؟

- آیا رخته‌کردن مدواژدها در یک زبان به سود آن زبان است یا بیشتر به آن آسیب می‌رساند؟

- آیا مدواژگانی همسان در دو زبان پارسی و آلمانی وجود دارند؟

گله آغازین بیشتر زبان‌شناسان آلمانی همواره بر این نکته استوار بوده است که مدواژدها به سادگی به زبان گفتاری و نوشتاری و به‌ویژه به گستره ادبیات پیشرفت‌هه راه پیدا کرده‌اند و می‌کنند. لوبویگ راینر از چهره‌های سرشناس چنین خردگیرانی از زمان خود تاکنون بوده و در نوشتۀ‌هایش همواره تلاش کرده است که دیگران را از به‌کارگیری مدواژه‌ها بحرز دارد، زیرا به باور او مدواژدها به‌جای آنکه زبان را زنده‌تر کنند، زمینهٔ ویرانی آن را فراهم می‌کنند. ما در این جستار بر آن شده‌ایم که دربارهٔ دیدگاه‌هایی از این‌گونه داوری کنیم و به پرسش‌های بالا پاسخ دهیم و نتیجه آن را در زبان پارسی نیز بینیم. چنان‌که در بخش‌های ۶ تا ۱۰ خواهیم دید، رسیدن به این هدف شدنی نیست، مگر آنکه هرچه بیشتر نمونه‌های گوناگون را که در زبان گفتاری و نوشتاری فراگیر هستند، به قلمروی بررسی بکشانیم. در نمونه‌هایی که در این بخش‌ها خواهیم آورد، از یکسو گامی سودمند در راستای افزودن بر بیشنامان برای شناسایی مدواژدها و عبارت‌های مد برمی‌داریم و از سوی دیگر گوناگونی در چگونگی پدیدآمدن آن‌ها را نشان می‌دهیم. برای دستیابی به این هدف به‌طور جداگانه شماری از مدواژدها و عبارت‌های مد در زبان‌های آلمانی و پارسی را بررسی می‌کنیم و همچنین در مواردی همسنجی‌هایی میان این دو انجام دهیم.

## ۲. کوششی بر تعریف مدوازه

مدوازه یک مفهوم بسیار پرسش‌برانگیز در زبان آلمانی است، تا جایی که به باور برخی از زبان‌شناسان آلمانی یک اصطلاح علمی به‌شمار نمی‌آید و از این‌رو یا شایان تعریف نیست، یا به سختی می‌توان تعریفی برای آن پیش نهاد. بر پایه دیدگاه هرمن کلاسرا (۱۹۷۳: ۴۷) مدوازه اصطلاحی است بسیار دشوار و پیچیده که هیچ‌گونه تعریفی را برئیمی‌تابد. ولی ساندرز (۱۹۹۲: ۸۰) بر این باور است که واژه‌ای را می‌توان مدوازه انگاشت که در زمان کنونی بسیار و بهطور انبوه به‌کار برده می‌شود. لودویگ راینر (۱۹۹۱: ۱۳۱) مدوازه‌ها را واژگان کلیشه‌ای می‌داند که از خودشان جان و روان ندارند. به باور این دانشمند زبان‌شناس بر جسته آلمانی، باید از مدوازه‌ها دوری گزید (۱۹۹۰: ۶۹). او همچنین به‌کاربردن مدوازه‌ها را مایه بازدارندگی از اندیشه‌یدن در گفتار و نوشتار می‌داند (۱۹۹۱: ۱۳۳). جیمز اس. کلمن (۱۹۹۱: ۲۹۷) مدوازه‌ها را به مدهای پوشک تشبيه می‌کند که تا چندی پیش یا به بازار نیامده و ناشناخته بودند، و یا هنوز درصد قابل توجهی از مردم آن‌ها را به‌کار نبرده بودند، یا به گفته‌ای دیگر «مد» نشده بودند. برنهارد سوینیسکی (۱۹۷۵: ۲۴۲) مدوازگان را واژگانی می‌شناساند که همانند هرچیز متشده در یک بازه زمانی با گرایش و دلستگی به‌کار برده می‌شوند و پس از آن دیگر چندان مانند گذشته فرآگیر نخواهند بود. پتر رشنبرگ (۲۰۰۶: ۲۰۰) بر این باور است که مدوازه‌ها پس از یک دوره به‌کارگیری یا از دامنه واژگان زبان برای همیشه ناپدید می‌شوند (با آمدن واژگانی نو به کناری رانده می‌شوند)، یا به واژه‌نامه زبان می‌پیوندند، اما بدون داشتن ویژگی‌ها و کاربرد پیشین خودشان. بسیاری از آن‌ها با رهیافت به دوره افول خود و گذشت سال‌ها از یاد گروهی از مردم و زبانی که با آن خو گرفته‌اند، پاک نمی‌شوند و کماکان فهمیده می‌شوند، اما به هر روی شُکوه گذشته خود را از دست می‌دهند. با توجه به نگرش هائزبیورگن لینکه (۱۹۷۸: ۳۰) برخی از مدوازه‌ها بر پایه سرشت خود هرگز از زبان ناپدید نمی‌شوند. شمار زیادی از واژگان نو را رسانه‌های همگانی می‌سازند و گسترش می‌دهند (آمون، ۲۰۰۵: ۱۶۱۷)؛ مانند صدا و سیما یا روزنامه‌های پرشماره.

### ۱-۲. عبارت مد

آنچه تا به اینجا برای شناساندن مدوازه گفته شد، برای عبارت‌های مد نیز پابرجاست. این‌گونه

عبارت‌ها می‌توانند یک جمله، بخشی از آن و یا یک اصطلاح باشند. واژه‌ای که در زبان آلمانی برای هر دو مفهوم به کار برده می‌شود، «Modewort» است که جمع آن چنانچه به معنی «مدواژه» باشد، «Modewörter» و چنانچه منظور از آن «عبارت مد» باشد، «Modewendungen» است که البته با «Moderedensarten» و «Modeausdrücke» نیز از آن‌ها یاد می‌شود.

## ۲-۲. مدواژه‌های وابسته و مدواژه‌های جاافتاده

برخی از واژگان به خودی خود مدواژه نیستند، بلکه تنها چنانچه فراوان و یا به گونه‌ای اغراق‌آمیز در یک ترکیب، جمله یا عبارت ویژه نمایان شوند یا در راستای آن‌ها به کار برده شوند، مدواژه به‌شمار می‌آید. همچنین واژه‌ها و پیوندهای جاافتاده و فراگیری که مفهومی نابخردانه دارند یا ساختار دستوری آن‌ها نادرست است، و یا اینکه مفهومی متفاوت و حتی در برخی جاها ناسازگار با منظور اصلی گوینده یا نویسنده دارند، مدواژه به‌شمار می‌آید. برای نمونه واژه آلمانی «hundertprozentig» به معنی «به‌طور صدرصد» به خودی خود یک مدواژه است (توخولسکی، ۱۹۶۰: ۳۲۲) و بیشتر به جای «ganz» به معنی «کامل» و «کاملاً» به کار برده می‌شود؛ مانند:

Ich bin *hundertprozentig* sicher, dass er wieder gesund wird.

یعنی: «من صدرصد مطمئن هستم که حال او دوباره بهبود خواهد یافت». اما واژه «genau» به معنی «دقیق» یا «دقیقاً» به خودی خود یک مدواژه نیست؛ برای نمونه در جمله زیر:

Meine Schwester kommt *genau* in 20 Tagen aus Deutschland zurück.

یعنی: «خواهر من دقیقاً ۲۰ روز دیگر از آلمان برگردید». واژه «ja» در جمله بالا مدواژه نیست، اما در پرسش و پاسخ زیر یک مدواژه وابسته است، زیرا به جای واژه «ja» (بله) نشسته است (رشنبرگ، ۲۰۰۶: ۸۲) و از این‌رو به «کلیشه» دگرگون شده است:

-Jens: Wir haben uns die ganze Woche übermüdet, oder?

-Michael: *Genau!*

یعنی:

-ینز: «ما سراسر این هفته، خودمان را پاک خسته کردیم، درست می‌گوییم؟»

-میشائل: «دقیقاً!»

اینک دو نمونه پارسی می‌آوریم. واژه «ساختن» به خودی خود یک مدواژه نیست، اما در جمله «خوب خود تو ساختی؟» یک مدواژه است، اگرچه خود این جمله نیز یک عبارت مد است. اصطلاح «برعلیه» به خودی خود یک مدواژه (جاافتاده و نادرست) است، زیرا در آن واژه

عربی «علیه» به معنی «بر او»، «ضد او» یا «مخالف او» است و از این‌رو آمیختن آن با «بر»، نه از دیدگاه دستوری پسندیده است و نه حتی مفهومی منطقی دارد؛ هرچند که مدوازه «برعلیه» از سالیان دراز هم در زبان گفتاری و هم در زبان نوشتاریمان رخنه کرده است. گذشته از این ایرانیان «برضد» یا «برعلیه» چیزی یا کسی «مبازه» نمی‌کند، بلکه «با» آن «می‌جنگد» یا «پیکار» می‌کند (نائل خانلری، ۱۳۸۶: ۳۵۷).

### ۳. چگونه می‌توان مدوازه‌ها را شناسایی کرد؟

برای درک بهتر مدوازگان باید هم نگاهی به دیدگاه‌های زبان‌شناسان بیندازیم و هم به گفته رشنبرگ (۲۰۰۶: ۸۱) نمونه‌های گوناگون را با ژرفانگری بررسی کنیم، زیرا به باور او مدوازگان هیچ تابلویی در دست نگفته‌اند که از روی آن بتوان آنها را شناخت. کورت توخلوسکی (۱۹۶۰: ۳۲۲) در این‌باره می‌گوید که مدوازه‌ها را نمی‌توان شناخت، بلکه باید آنها را «حس» کرد. از این دو دیدگاه برداشت می‌شود که شناخت مدوازه‌ها در یک زبان از یکسو آشکارا به «شم زبان» در آدمها بستگی دارد و از سوی دیگر به کارآزمودگی آنها در این زمینه. پس بازشناسی مدوازه بودن شماری از واژگان (جای برخی از آنها که از دیدگاه همه کارشناسان زبان مدوازه شمرده می‌شوند، مانند «okay») از یک معیار ویژه و یکتا پیروی نمی‌کند، بدین معنی که شاید برخی واژگان در دید کسی مدوازه به شمار بباید و در همان هنگام چنین چیزی با دیدگاه کسی دیگر همخوان نباشد.

### ۴. واژگان کهنه و واژگان میرا

گروهی از واژگان با نوآوری در زبان جای خود را به واژگان تازه‌تر می‌دهند، مانند واژه «نظمیه» که تا سرآغاز روزگار پادشاهی پهلوی به کار می‌رفت و سپس اندک‌اندک به «شهربانی» دگرگون شد. ما این‌گونه واژگان را «واژگان کهنه» می‌نامیم که برای نهاده veraltete Wörter در زبان آلمانی است. همچنین واژگانی مانند «حمام نمره» یا «حمام عمومی» که خود جاشین و اژه کهنه «خرزینه» بوده‌اند، با افزایش پرشتاب شمار گرمابه‌ها در خانه‌ها رفته‌رفته کمتر به کار می‌روند و درحال «کهنه‌شدن» هستند. این واژگان «میرا» در زبان آلمانی veraltende Wörter نامیده می‌شوند. بنابراین اگر واژه‌ای در زمانی پدید بیاید و در

زمانی دیگر از میان برود، لزوماً مدوّاژه نیست، چنان‌که واژه‌های یادشده در بالا مدوّاژه نبوده‌اند.

## ۵. پدیدآمدن مدوّاژه‌ها و پشتوانه زمانی آن‌ها

اکنون این پرسش را پیش روی خود داریم که در چه هنگام و چگونه یک مدوّاژه متولد می‌شود و سپس دوباره از دامنه واژگان زیان به بیرون رانده می‌شود یا کاربرد و ویژگی گذشته خود را از دست می‌دهد؟ برای پاسخ به این پرسش باید در وهله نخست به ارزش و نقش آن واژه در میان کاربران خود برای نشان‌دادن منظورشان در گفتارها و نوشتارها پرداخت. همچنین علت پدیدار شدن و کاربرد آن واژه در برهه زمانی وابسته را نیز نباید نادیده گرفت. وانگهی شاید یک واژه یا عبارت تنها یا بیشتر در میان بخشی از مردم یک جامعه (زنان، مردان، کارگران، کارمندان یا ...) یا در برخی از زیستگاه‌های یک سرزمین (تهران یا شهرهای بزرگ پارس‌زبان)، در جایگاه‌ها و نهادهایی (بازار، زندان‌ها، پادگان‌ها، داشتگاه‌ها یا...)، در پیوند با پیشه‌های مشخص یا در میان انبوه مردم برای زمانی کوتاه یا دراز مدد شود.

اما پرسش دیگری که در اینجا به وجود می‌آید این است که پیشینه تاریخی مدوّاژه‌ها چیست؟

لودویگ راینر (۱۹۹۱: ۱۳۰) بر این باور است که مدوّاژه‌ها همیشه وجود داشته‌اند. برخی از آن‌ها در یک مقطع زمانی با شتاب پدید می‌آیند و با همان شتاب نیز از میان می‌روند. برخی دیگر به آهستگی پدیدار می‌شوند و پس از چند سال مرگ آن‌ها فرا می‌رسد. همچنین شماری از آن‌ها از دهه‌ها پیش پا به میدان گذاشته‌اند و هم‌اکنون نیز مدوّاژه به‌شمار می‌آیند، مانند «Kreativität» در زبان آلمانی به معنی «توانایی آفرینشی یا نوآوری» که شاید به گفته بیورن هوخمن (۲۰۰۷: ۳) هنوز دوره اوج درخشش خود را نگرانده است و همچنان خواهان دارد. در دنباله می‌کوشیم تا با ارائه نمونه‌های بجا و کاربردی به پرسش‌های مطرح شده پاسخ‌گوییم.

## ۶. برخی از مدوّاژه‌ها در زبان آلمانی

نخست به کشور آلمان می‌رویم و چند دهه به گذشته برمی‌گردیم، به زمانی که کونراد آدن آور، صدراعظم پیشین آلمان، واژه «zimperlich» (زودرنج، حساس، خجالتی، وسواسی) را

نه با گویش رسمی، بلکه با لهجه «راینی<sup>۱</sup>» با تلفظ «pingelig» در جمله زیر به کار برده بود:

In dieser Beziehung bin ich nicht pingelig.

یعنی: «من از این بابت حساس نیستم». این واژه برای مردم مناطق دیگر آلمان که آن را نمی‌شناختند چنان خوشایند بود که بی‌درنگ در زبان همگان روان و به دنبال آن به یک مدوازه دگرگون شد و سپس در فرهنگ واژگان رودن<sup>۲</sup> جا خوش کرد.

نمایندگان مردم آلمان در پارلمان (Bundestag) در دهه پنجماه میلادی چند قانون را که همگی در ارتباط با یکی از چالش‌های روز آن هنگام بودند، به تصویب رساندند و این کار به جایی انجامید که یکی از نمایندگان در این زمینه بگوید:

Es wurde ein Gesetzpaket geschnürt!

یعنی: «یک بسته قانون بسته‌بندی شد!» و منظور او از این جمله این بود که «مجموعه‌ای از قانون‌های مرتبط، با هم تصویب شدند». این اصطلاح نو از سوی آن نماینده در آن زمان چنان به گوش مردم آهنگین آمد که با شتاب بر سر زبان‌ها افتاد.

واژه «rasant» به معنی‌های گوناگونی در «رودن» آورده شده است، اما بیشتر به مفهوم «تند» و «شتایبان» به کار برده می‌شود، چیزی که پیامد یک اشتباه جاافتاده است؛ اما ریشه این نادرستی به آنجا باز می‌گردد که این واژه، همان واژه فرانسوی «rasant» است و از فعل «raser» در این زبان سرچشمه می‌گیرد و برابر با واژگان «scheren». قیچی کردن، تراشیدن و «rasieren» به معنی «تراشیدن (مو)» در زبان آلمانی است. اما از آنجاکه با واژه آلمانی «rasant» به دلیل نزدیکی در تلفظ جایه‌جا گرفته شده است، ناخواسته با واژه «rasend» به معنی «تند»، «زود» و «ناگهانی» این‌همانی داده شده و در پی آن به مدوازه‌ای برای آن تبدیل شده است. هرچند که به باور برخی این واژه اکنون دیگر یک مدوازه به شمار نمی‌آید.

در نمونه‌ای دیگر فعل «vorstellen» را بررسی می‌کنیم که تا میانه سده گذشته، تنها برای آشنا کردن آدمها به یکدیگر به کار برده می‌شد:

Lassen Sie uns erst mal vorstellen.

یعنی: «اجازه دهید نخست خودمان را به یکدیگر معرفی کنیم». اما همین‌که برخی از برگزارکنندگان همایش‌های علمی در آن هنگام این واژه را برای «شناساندن» اختراعات نو به

1. Rheinischer Dialekt

2. Deutsches Universalwörterbuch DUDEN

گردآمدگان در آنجا به کار بردند، بی‌درنگ به یک مدواژه دگرگون شد که هنوز هم به کار می‌رود. پیامد آن کار این بود که از آن زمان تاکنون، نه تنها آدم‌ها، بلکه چیزهای مادی و ذهنی نیز با به کارگیری این فعل «شناسانده» و «آشنا» می‌گردند، در حالی که می‌توان به جای آن برای نمونه از واژگان زیر (بسته به کاربرد و فراخوریشان) بهره گرفت:

«bekannt machen», «vorführen», «darstellen», «berichten», «einführen», «erklären»

که به ترتیب به معنی «آشنا ساختن»، «نشان دادن، به نمایش گذاشتن»، «نشان دادن، شرح دادن، ترسیم کردن»، «گزارش دادن، شرحی به دست دادن»، «آشنا کردن، معرفی کردن» و «روشن کردن، توضیح دادن» هستند.

در نمونهٔ پایانی واژه «prima» را بررسی می‌کنیم که یک مدواژه قدیمی به معنی «عالی»، «بی‌نظیر»، «محشر» یا «معركه» است و به جای بسیاری از واژه‌های آلمانی که برخی از آن‌ها را در جمله‌های زیر با بندواژه‌های کج نشان داده‌ایم، به کار برده می‌شود:

Das Wetter ist heute *angenehm*.

«هو امروز خوشایند است.»

Mein Großvater hat eine *erfreuliche* Nachricht erhalten.

«پدربزرگ من یک خبر خشنودکننده دریافت کرده است.»

Der Künstler hat wirklich *meisterhaft* gesungen.

«آن مرد هنرمند به راستی استادانه آواز خواند.»

Die Übersetzung des Buches ist meines Erachtens *schätzenswert*.

«ترجمه آن کتاب به دیدهٔ من شایان ستایش است.»

Der Fabrikant will seiner Frau für eine *standesgemäße* Unterkunft sorgen.

«مرد کارخانه‌دار می‌خواهد برای همسر خود منزلگاهی برازنده فراهم کند.»

Die Malereiausstellung war künstlerisch *wertvoll*.

«نمایشگاه تابلوهای نقاشی از دیدگاه هنری پرارزش بود.»

Die Schriftstellerin hat vor, ein *blutvoller* Roman zu schreiben.

«این زن نویسنده بر آن شده است که یک رمان زنده و پرشور بنویسد.»

Ein Denker ist nicht immer eine *hervorragende* Persönlichkeit.

«یک اندیشمند همیشه یک شخصیت برجسته نیست.»

Unser Haus hat einen *prächtigen* Aussichtsbalkon.

«خانه ما یک بالکن با چشم اندازی باشکوه دارد.»

همان‌گونه که دیدیم، می‌توانیم با بهره‌گیری از واژه‌های به کار رفته در جمله‌های بالا که

کاربردها و مفهوم‌های گوناگونی دارد و هریک گویای پیامی ویژه خود هستند، آن‌ها را بسیار زیباتر و زندگان‌تر جلوه می‌دهیم، تا اینکه پیوسته بخواهیم به جای هریک از آن‌ها یک مدوازه ثابت و کلیشه‌ای مانند «prima» را به معنی «عالی» به کار ببریم و به گفتۀ راینر (۱۹۹۱، ۱۳۳) جلوی هرگونه اندیشه‌یدن را در راستای واژه‌گزینی بگیریم؛ کاری که در میان بسیاری از آلمانی‌زبانان «مد» است. همچنین بسیاری از ایرانیان از بهکار بردن واژه‌هایی مانند «تازنین»، «نوازشگر»، «خوشایند»، «خوشنوا»، «خوشخوا»، «خوش‌آهنگ»، «خوش‌جلوه»، «جلوه‌انگیز»، «شورانگیز»، «شورآفرین»، «شکوهمند»، «خجسته»، «فرخنده»، «گرمابخش»، «امیدبخش»، «فونیدبخش»، «نیکو»، «نیکنهاد»، «نیکنژاد»، «نیکروش»، «نیکنام»، «نیکومنش»، «نیکوسرشت»، «پاکروان»، «پاکسرشت»، «بانوا»، «پرنوا»، «آهنگین»، «زیبینده»، «چشم‌نواز»، «تن‌آرا»، «دل‌آرا»، «دل‌آرام»، «دلنوا»، «دلنواز»، «دل‌انگیز»، «سدورسان»، «دلشادکنده»، «شادی‌بخش»، «شادی‌آور»، «شادی‌افرین»، «شادی‌انگیز»، «شادی‌افزا»، «شادی‌زا»، «مهوش»، «مهین»، «مهسا»، «ماهگونه»، «براننده»، «پرارج»، «ارزنده»، «گرانمایه»، «شایان»، «مهرانگیز»، «مهرین»، «مهرآرا»، «مهرآفرین»، «مهرآگین»، «مهروش»، «مهرآور»، «مهرافزا»، «مهرپرور»، «پری‌گونه»، «پریوش»، «روان‌بخش»، «روان‌نواز»، «گیرا»، «گوارا»، «گوشنواز»، «گوشنواز»، «گهربار»، «فریبا»، «نژاده»، «پالوده»، «درخشان»، «پردرخشش» و مانند این‌ها که شمارشان در پاور نمی‌گنجد، خودداری می‌کنند و به جای همه آن‌ها نه تنها در زبان گفتاری، بلکه افزون بر آن در بسیاری جاها در زبان نوشتاری خود همواره مدوازه‌های همیشگی و کلیشه‌ای مانند «خوب»، «عالی»، «خوشگل»، «قشنگ»، «تمیز»، «جالب»، «یک»، «بیست»، «خفن»، «باحال» و «دبش» را از آن‌ها برتر می‌شمارند!

## ۷. برخی از مدوازه‌ها در زبان پارسی

اکنون از کشور آلمان به میهن خودمان می‌رویم. همچنین در زمان هم به گذشته باز می‌گردیم، به میانه دوم روزگار پادشاهی ایل قاجار و آغاز راهیابی برخی از دستاوردهای فنی و علمی به همراه کالاهای لوکس از «فرنگ» به ایران که به آغاز رهیافت بسیاری از واژگان «فرنگی» به زبان پارسی نیز فرجامید. با رخدۀ افزارهای آرایشی «فرنگی» برای بانوان به ایران که واژه آلمانی آن «Kosmetik» و فرانسوی آن «cosmetique» است، گویا «رژلب» بسیار



خودنمایی می‌کرد و به‌ویژه پسند زنان درباری گشت. از این‌رو واژه «Kosmetik» روى هم‌رفته جانشین این افزار آرایشی شد، اما سپس از به‌کاربردن سه بندواژه نخست آن خودداری شد و بدین روی مدواژه‌های با آوایش «ماتیک» برای آن در زبان پارسی جا باز کرد که امروزه نیز به‌کار برده می‌شود؛ گرچه دیگر مدواژه نیست.

در داستان پیوسته به ماتیک آگاهانه از واژه‌ای به نام «فرنگ» نام برده شد. «فرنگ» همان واژه پارسی برای «فرانک» یا «فرانسه» است که در زبان آلمانی نیز به آن «Frankreich» می‌گویند. اما چنان‌که پیداست، به دلیل ناآشنایی ایرانیان به «سرزمین باخترا»، سراسر آن دیوار «فرنگ» نامیده می‌شد و تا میانه روزگار پادشاهی پهلوی نیز این فرنام برای آنجا به‌کار می‌رفته و بدین‌سان مدواژه‌ای برای «اروپا» و افزوون بر آن «آمریکا» بوده است. دیرگاهی است که واژه «فرنگ» دیگر مدواژه نیست و آن را تنها برای کنایه به‌کار می‌برند.

اینک به دوران پهلوی می‌رومیم، به میانه دوم دهه چهل خورشیدی و سپس به جایگاهی ویژه، به سینما! در سال ۱۳۴۸ خورشیدی فیلمی به کارگردانی مسعود کیمیابی به روی پرده سینما رفت که هنرپیشه نقش نخست آن در گوشلای از فیلم پس از خوردن شام در یک رستوران به پیشخدمت آنجا می‌گوید: «گارسون، نامه اعمال ما رو بردار بیار! و از آن پس «نامه اعمال» با شتاب به مدواژه‌ای برای «صورتحساب» دگرگون می‌شود، به‌طوری‌که بسیاری از مردم آن زمان چندی آن را به‌کار می‌برندند و همچنین پس از آن به مدواژه‌ای برای «کارنامه درسی» و «دستمزد آخر ماه کارگران» نیز تبدیل شد که امروزه از مد افتاده‌اند. پس از گردآوری جنگافزارهایی که در بهبوده انتقال به دست مردم افتاده بود، برخی از جوانان پوشانه‌های آن‌ها را نزد خویش نگاه داشته بودند و برای شیطنت یا به انگیزه‌ای دیگر به هنگام بیرون رفتن از خانه به خود می‌بستند تا بدین شیوه مردم را بترسانند (پرچمی، ۱۳۸۲-۲۹). درواقع آن‌ها جلد سلاحی را به خود می‌بستند که «حالی» از آن سلاح بود. این کار گونه‌ای «بلوف» بود و اصطلاح «حالی‌بستان» از همین‌جا سرچشمه می‌گیرد که پس از اندکی به مدواژه‌ای بسیار پرهواخواه و دوست‌داشتنی برای «دروع گفتن» تبدیل شد و هم اکنون نیز با دلبستگی به‌کار برده می‌شود. بعدها مدواژه دیگری که وجه‌اسمی آن است، در میان مردم مدد شد؛ مدواژه «حالی‌بند»!

اصطلاح «دیالوگ» که از واژه یونانی «dialogos» می‌آید و معنی بنیادین آن «گفتگوی دو

یا چندسویه» است (برابر با واژه آلمانی «Gespräch»)، به مدوازه‌ای برای گفتار هنرپیشه دگرگون شده است، حتی اگر گفتاری یکسویه در کار باشد؛ برای نمونه: «خسرو شکیابی خیلی خوب بیالوگ می‌گفت.»

ابزار روشنایی ساخته دست توماس ادیسون، چه با روشنایی مهتابی و چه با روشنایی آفتابی، چه با نمای گلابی مانند و چه با نمای لوله‌ای، «لامپ» نامیده می‌شود؛ «لامپ مهتابی» یا «لامپ آفتابی». اما نزد بیشتر مردم همواره گونه گلابی مانند به «لامپ» و نمونه لوله‌ای آن به «مهتابی» معروف بوده است. این دو گرچه جدای از هم مدوازه نیستند، اما هنگامی‌که نامشان با هم یا در پیوند با یکدیگر می‌آید، آنها را به مدوازه دگرگون می‌کند؛ برای نمونه «کامران، مهتابی را خاموش کن و لامپ را روشن کن!» که البته این جمله نیز یک عبارت مد است. گذشته از این، واژه «زدن» به مدوازه‌ای برای «روشن کردن» تبدیل شده است و «برق را بزن» به عبارتی مد برای «کلید برق را بزن..».

## ۸. چند مدوازه از زبان‌های دیگر در زبان پارسی

واژه «مرحبا» که در زبان عربی به معنی «خوش آمدید» است و گذشته از عرب‌ها مردم ترکیه نیز آن را همه روزه به کار می‌برند، در زبان پارسی مدوازه‌ای برای «آفرین» است که اکنون کمتر بر سر زبان‌ها است.

«پارازیت انداختن» که از زبان انگلیسی می‌آید و ریشه آن به واژه یونانی «para» به معنی «کنار» برمی‌گردید، مدوازه‌ای برای «آشفتگی و نابسامانی در کار یا گفتار کسی پدید آوردن» (با واژه‌پراکنی، آوافکنی و یا سخن ناروا و بی‌هنگام) است که همچنان به کار برده می‌شود. «رایپرت دادن» که از زبان روسی به پارسی وارد شده و ریشه لاتین آن «reportare» به معنی «چیزی را به کسی برگرداندن یا رساندن» است و برابر با واژه‌های آلمانی «zurücktragen» و «überbringen» می‌باشد، مدوازه‌ای است برای «سخن‌چینی کردن» و «گزارش دادن».

## ۹. چند نمونه ویژه از مدوازه‌ها و عبارت‌های مد

واژه «اهل» در ترکیب‌های اضافی در جایگاه مضاف کماییش به یک مدوازه ثابت و مورد علاقه در کنار مضاف‌الیهی که پس از آن می‌آید، دگرگون شده است؛ برای نمونه «طرف هم اهل



دود و دمه؟»، «حسین، اهل فوتبال هستی؟»، «برادرم اهل چای نیست.» و «شما اهل سینما نیستید؟». نکته درخور نگرش در این نمونه‌ها این است که نه تنها «اهل» در آن‌ها یک مدوّاژه است، بلکه هریک از پیوندهای اضافی «اهل دود»، «اهل فوتبال»، «اهل چای» و «اهل سینما» را نیز به مدوّاژه دگرگون کرده است. وانگهی این پیوندهای اضافی به همراه فعل «بودن»، از جمله‌های وابسته نیز عبارت‌های مدن ساخته‌اند؛ به گفته‌ای دیگر خود اصطلاح «اهل چیزی بودن یا نبودن» که فراوان بهکار برده می‌شود، یک عبارت «مد» یا «کلیشه‌ای» است و می‌تواند با عبارت‌های بهتری جای‌جا شود. برای نمونه جمله‌های «او هم مواد مخدر مصرف می‌کنه!»، «حسین، به فوتبال علاقه داری؟»، «برادرم هیچ وقت چای نمی‌نوشد.» و «شما از سینما رفتن خوشتان نمی‌آید؟» می‌توانند جایگزین جمله‌های مدن بالا شوند. افزون بر این، واژه «طرف» مدوّاژه‌ای برای ضمیر شخص سوم «او» است. پیوندهای اضافی از این‌گونه که در بالا آمد، می‌توانند همچنین یک واژه تک (مانند صفت) باشند؛ مانند «آدم اهل دود و دم»، «آدم اهل بخی» یا «آدم اهل حال» که هریک از این‌ها خود یک عبارت مدن است.

واژه «فوق الذکر» که از دو واژه عربی با پیوند «ال» ساخته شده است و در زبان پارسی بسیار بهکار برده می‌شود، یک مدوّاژه ساختگی است که خود عرب‌ها آن را نمی‌شناسند و باید با واژه‌هایی مانند «یادشده»، «یادآوری شده»، «گفته شده»، «نامبرده» یا «نامبرده شده» جای‌جا شود. نکته درخور نگرش در این است که این واژه بیشتر در زبان نوشтарی بهکار برده می‌شود تا در زبان گفتاری.

«بی‌تفاوت بودن نسبت به چیزی یا کسی» یک عبارت مدن پرهواخواه اما نادرست، نه تنها در میان مردم کوچه و بازار، بلکه در میان بسیاری از نویسنده‌گان است. «بی‌تفاوت بودن» به معنی «گوناگون نبودن» است و بنابراین عبارت مدن یادشده به معنی «یکسان بودن با چیزی یا کسی» یا «خود آن چیز یا کس بودن» است. برای نمونه جمله «مردم نسبت به امور کشوری بی‌تفاوت هستند.»، به معنی «میان مردم و امور کشوری تفاوتی نیست.» یا «مردم همان امور کشوری هستند.» می‌باشد! اما ریشه این اشتباہ در برگردان نادرست واژه «indifferent» از زبان فرانسوی به پارسی است. «different» در زبان فرانسوی، که از آنجا به زبان انگلیسی پانهاده است، به معنی «متفاوت» و رویه منفی آن «indifferent» به معنی «رویگردان» و «بی‌اعتنایا» است که همان واژه «gleichgültig» در زبان آلمانی است. بر این پایه عبارت مدن

نامبرده شده باید با «رویگردن بودن از چیزی یا کسی» یا «بی‌اعتنای بودن نسبت به چیزی یا کسی» جایه‌جا شود (نائل خانلری، ۱۳۸۶: ۳۶۵-۳۶۷).

## ۱۰. یک همسنجی میان برخی از مدوازه‌ها و عبارت‌های مدر زبان‌های پارسی و آلمانی

عبارت‌های مدر «هستم» و «من هم با شما هستم» در راستای «آماده بودن برای همکاری کردن» یا «با سخن و دیدگاه کسی همراه بودن» که در ایران در هر زمینه‌ای به کار می‌رود، در زبان آلمانی برابر با عبارت مدر زیر هستند، اما در آنجا بیشتر در میان سیاستمداران فراگیرند:

Da bin ich bei Ihnen.

همچنین عبارت مدر «چیزی را به روی غلتک انداختن» به معنی «کاری را روان کردن» یا «روند کاری را (به آسانی) آغاز کردن» همتای عبارت مدر زیر در زبان آلمانی می‌باشد:  
*etwas auf die Schiene (auf den Weg) bringen*  
 در نمونه‌ای دیگر می‌توان از عبارت مدر «چیزی توی خون کسی بودن» به معنی «سخت درگیر و تحتتأثیر و پیرو چیزی بودن» نام برد که کمابیش با عبارت مدر «in etwas verhaftet sein» در زبان آلمانی برابر می‌کنند، مانند:

Der alte Bauer ist *in der alten Tradition verhaftet*.

یعنی: «دهقان پیر درگیر (پیرو) آیین‌های کهن است.».

می‌دانیم که شمار خودروهای سواری در کشور روزبه روز بیشتر شده است، بدین‌سان که هر روز تعدادی خودرو به گردایه خودروها افزوده شده‌اند و می‌شوند، تا جایی که با عبارتی مانند «رشد/افزاینده تعداد خودروهای سواری در کشور» بسیار بخورد می‌کنیم که در آن «رشد افزاینده» یک مدوازه با ترکیب وصفی اغراق‌آمیز و نادرست است، زیرا واژه «رشد» مفهوم «افزایش» را آشکارا در خود دارد. پس بهتر است که تنها گفته شود: «افزایش تعداد خودروها در کشور». درواقع تعداد خودروها یا «رشد می‌کند» یا «افزایش می‌یابد»، گرچه هنگامی که شمار آن‌ها در کشور روزبه روز با یک نرخ ویژه (مثالاً یک‌صدم) افزایش یابد، آنگاه «رشد افزاینده» عبارتی درست است، هرچند که این انگاره درست نیست. و اما نمونه‌ای در این‌باره در زبان آلمانی:

Binnennachfrage gewinnt zunehmend an Bedeutung!

به معنی: «ارزش نظرسنجی داخلی به طور فزاینده بیشتر می‌شود!». پیوند «gewinnen» و «zunehmen» در این‌گونه عبارت‌های مد در زبان آلمانی (مانند نمونه‌های همتای آن در زبان پارسی) نادرست است، زیرا همان معنی «رشد افزاینده» را دارد و بدین روی نمونه بالا باید به یکی از جمله‌های زیر دگرگون شود:

Binnennachfrage gewinnt an Bedeutung!  
Binnennachfrage nimmt an Bedeutung zu!

یعنی: «ارزش نظرسنجی داخلی همواره بیشتر می‌شود!».

و سرانجام گروهی از مدواژه‌ها را بررسی می‌کنیم که مانند یک پیوند وصفی نمایان می‌شوند و در آن‌ها صفت بیشتر به سان مدواژه‌ای ثابت در کنار یک موصوف ویژه است که شاید آن نیز مدواژه باشد، مانند «گیر سه‌پیچ»، «لات بی‌سر و پا»، «عقل سلیم» یا «حقیقت محض یا تlux»، که دیرگاهی است به کار می‌روند. از این گونه نمونه‌ها در زبان آلمانی می‌توان ترکیب‌های وصفی زیر را نام برد:

«die goldene Mitte»، «der bloße Verstand»، «die vollendete Tatsache»

که به ترتیب به معنی «میانه‌روی یا حد اعتدال»، «خردسره یا شعور صرف» و «واقعیت مسلم یا کار انجام‌شده (که کسی را در برابر ش قرار می‌دهند)» می‌باشند. در حقیقت با دیدن یا شنیدن واژه‌های «گیر»، «لات»، «عقل» و «حقیقت» در ترکیب‌های وصفی بی‌درنگ پیش‌بینی می‌شود که پس از آن‌ها به ترتیب واژه‌های «سه‌پیچ»، «بی‌سر و پا»، «سلیم» و «محض یا تlux» آورده شوند، همان‌گونه که پیش‌بینی می‌شود در بسیاری از جمله‌ها موصوفهای «Mitte»، «vollendet» و «bloß»، «golden»، «Tatsache» و «Verstand» به ترتیب به همراه صفات‌های «die goldene Mitte»، «der bloße Verstand»، «die vollendete Tatsache» بیایند که به مدواژه‌های ثابت و پابرجایی در کنار آن‌ها دگرگون شده‌اند. در اینجا برخی از واژه‌های پارسی یادشده از معنی راستینشان دورافتاده‌اند و رنگی تازه به خود گرفته‌اند. برای نمونه واژه «لات» مدواژه‌ای برای «مردی که همه‌جا اربده‌کشی و کتککاری و آبروریزی راه می‌اندازد و برای دیگران در دسر می‌آفریند» است و «سه‌پیچ» مدواژه‌ای برای «سخت، بزرگ و ناجور». همچنین خود پیوندهای «گیر سه‌پیچ»، «لات بی‌سر و پا»، «عقل سلیم» و «حقیقت محض یا تlux» مدواژه هستند، همان‌گونه که پیوندهای وصفی آلمانی در بالا مدواژه‌اند.

## ۱۱. نتیجه‌گیری

سخن‌گفتن درباره مدوازه و عبارت مد بسیار دشوار است. در کشور آلمان از سده نوزدهم میلادی زبان‌شناسان بسیاری در اینباره تلاش‌های فراوانی کردند. آن‌ها صدھا کتاب و هزاران کار پژوهشی باارزش را به چاپ رسانده‌اند، اما هنوز تعریفی فراگیر که پسند همه آن‌ها باشد، برای مدوازه در دست نیست، هرچند که داشتمدن بسیاری در راستای تعریفی شایان فهم از آن کوشیده‌اند. از این‌رو نخست برداشت‌هایی برخی از آنان را از مدوازه پیش نهادیم. شاید بتوان گفت که بهترین تعریف برای «مدوازه» را برنھارد سوینسکی آورده است که آن را با هرجیز «مد»ی که مردم به آن گرایش و دلیستگی نشان می‌دهند، شایان سنجش می‌داند. اما با نگر به نمونه‌های گوناگونی که آوردیم، دیدیم که این تعریف به تنایی بسندن نیست و برای اینکه مدوازه را بهتر درک کنیم، باید از یکسو به دیدگاه دیگر زبان‌شناسان نیز روی بیاوریم و از سوی دیگر با پرداختن به نمونه‌های کاربردی فراوان، به دیدی کمابیش موشکافانه از آن‌ها برسیم، زیرا همان‌گونه که دیدیم، هیچ سنجه روشن و یکتایی برای شناسایی بسیاری از مدوازه‌ها که همگی در یک تعریف بگنجند، در دست نیست. به زبانی دیگر مدوازه‌ها به دلایل گوناگون مدوازه‌اند. برخی از آن‌ها ساختار دستوری نادرست دارند؛ شماری از آن‌ها مفهومی وارونه به خود می‌گیرند؛ بخشی از آن‌ها کاربردی نابجا دارند؛ درصدی از آن‌ها با کلیشه‌شدن آدم را از اندیشه‌یiden بازمی‌دارند؛ گروهی از آن‌ها شمار انبوھی از واژگان زیبا را با پاگذاشتن در جایگاهشان به گوشه‌ای می‌رانند؛ گردایه‌ای از آن‌ها آنچنان زبانزد و تکراری می‌شوند که ژرف و تأثیرگذاری خود را در زبان از دست می‌دهند؛ پاره‌ای از آن‌ها بیخود در گفتارها و نوشتارها جای می‌گیرند و «می‌توانند» از آن‌ها پاک شوند، بدون اینکه مفهومشان را دگرگون سازند؛ بسیاری از آن‌ها معنی نوشتارها و گفتارها را دگرگون می‌کنند و برای همین «باید» از آن‌ها پاک شوند؛ رده‌ای از آن‌ها گفتمان و نوشتمن را درازتر، توخالی‌تر و پیچیده‌تر می‌کنند؛ و روی‌هر قته مدوازه‌ها زبان را ویران می‌کنند. از این‌ها درمی‌یابیم که نگرش کورت توخلویسکی بسیار درست و بجا است: مدوازه‌ها را باید «حس» کرد.

با نگاهی به واژگان کهنه و واژگان میرا دریافتیم که هر واژه‌ای تنها به این دلیل که در یک زمان زایش می‌یابد، در یک دوره فراگیر می‌شود و سپس از میان می‌رود، مدوازه نیست. نمونه‌هایی که آوردیم نشان دادند که مدوازه‌ها به شیوه‌ها و علتهای گوناگونی پدیدار می‌شوند.



پرخی از مدواژه‌ها در یک چرخه زمانی با شتاب و ناگهان از سوی آدمهای سرشناس، مانند هنرپیشه‌ها، بر سر زبان‌ها می‌افتد و سپس به همین تندی زندگی‌شان به پایان می‌رسد. دسته‌ای از آن‌ها برای سالیان دراز در زبان پایدار می‌مانند، اما کارکرد و ویژگی گشته خود را از دست می‌دهند. رده‌ای از مدواژه‌ها ریشه تاریخی در زبان دارند و رده‌ای دیگر واژگانی ساختگی هستند. گروهی از آن‌ها واژگانی هستند که از زبان‌های دیگر به یک زبان پا می‌گذارند یا از روی آن‌ها ساخته می‌شوند و گروهی دیگر واژگان بومی هستند یا از روی آن‌ها ساخته می‌شوند. همچنین شماری از مدواژه‌ها پیاپی برگردان‌های واژه‌به‌واژه (و در بسیاری جاهای نادرست) از واژگان زبان‌های بیکانه هستند. رسانه‌های همگانی و نیز گروهی از نویسندهای در گسترش مدواژه‌ها در زبان و فراتر از آن گاهی در پدیدار ساختنشان بیشترین تأثیر را می‌گذارند.

در صدی از نمونه‌های آورده شده تنها در زبان گفتاری مدد شده‌اند و در صدی دیگر افزون بر آن در زبان نوشتری. برخی از واژگان هم به خودی خود مدواژه هستند و هم در ترکیب‌ها و جمله‌ها از آن‌ها مدواژه و عبارت مدد می‌سازند. بررسی جدایگانه مدواژه‌ها در هریک از زبان‌های پارسی و آلمانی نشان می‌دهد که هر دو زبان از مدواژه‌ها و عبارت‌های مدد رنج می‌برند. همچنین همسنجی میان دو زبان نشان می‌دهد که برخی از مدواژه‌ها و عبارت‌های مدد در هر دو همسان هستند. نگارنده این کار پژوهشی با نگاهی به نمونه‌های نامبرده شده در این جستار بر این باور است که باید زبان پارسی را در بسیاری باره‌ها از مدواژه‌ها و عبارت‌های مدد پالود. گذشته از این باید پیش از گزینش واژه‌ها در زبان گفتاری و نوشتری به این نکته نیز نگری ویژه اندخت که سخن و نوشتر را به چه کسی، در چه جایی و در چه زمینه‌ای می‌باشد. در میهن ما تاکنون کاری ساختاری و پژوهشی ویژه در زمینه مدواژه، که شناخت یا دیدگاهی علمی درباره آن به دست بدهد و آرایه‌ای باشد که همه گزینه‌های یادشده در بالا را در بر بگیرد، انجام نشده است. آری، زبان نشان زیبندگی و فرهیختگی است و بنابراین باید هرچه بیشتر برای آشنایی‌گران دیگران با مدواژه‌ها تلاش کرد، زیرا رخنه‌گران آن‌ها در یک زبان از یکسو بیشتر به آن آسیب می‌رسانند و از سوی دیگر آدمی را به آنجا رهمنون می‌سازد که به جای نواندیشی، همیشه گفته‌ها و نوشته‌های (حتی نادرست) دیگران را «تقلید» کند، کاری که شوربختانه دسته‌ای از نویسندهای نیز انجام می‌دهند؛ از این‌رو گله بنیادین بسیاری از زبان‌شناسان آلمانی به رخنه مدواژه‌ها در گفتارها

و نوشتارها و نیز تلاش آن‌ها به پرهیزاندن دیگران از بهکارگیری آن‌ها بجا است.

## ۱۲. منابع

- پرچمی، حبیب ا... (۱۳۸۲). پس‌کوچه‌های فرهنگ: جامع‌ترین فرهنگ‌شناسی زبان فارسی (۱۵ هزار اصطلاح، کتابیه و تکیه کلام عامیانه). چ. ۱. تهران: نشر فرهنگ ماهربخ.
- نائل خانلری، پروین. (۱۳۸۶). مستور زبان فارسی. چ. ۲۱. تهران: نشر توسع.
- Ammon, Ulrich. (2005). *Sociolinguistics/ Soziolinguistik: An International Handbook of the Science of Language and Society/ Ein internationales Handbuch zur Wissenschaft von Sprache und Gesellschaft*. Berlin: Verlag Walter de Gruyter.
- Redaktion, D. (2003). *Duden: Deutsches Universalwörterbuch*. 5. überarbeitete Auflage. Mannheim: Verlag Bibliographisches Institut & F.A. Brockhaus AG.
- Glaser, Herrmann. (1973). *Weshalb heisst das Bett nicht Bild?*. 1. Auflage. München: Carl Hanser Verlag.
- Hochmann, Björn & J. Schridde. (2007). *Kreativitätsförderung am Beispiel der BIP-Schulen*. 1. Auflage. München: GRIN Verlag.
- Linke, Hansjürgen & O. Ludwig. (1978). *Sprache in Gegenwart und Geschichte: Festschr. für Heinrich Matthias Heinrichs zum 65. Geburtstag*. Wien, Köln und Weimer: Böhlau Verlag.
- Rechenberg, Peter. (2006). *Technisches Schreiben: (Nicht nur) für Informatiker*. 3. Auflage. München und Wien: Carl Hanser Verlag.
- Reiners, Ludwig. (1990). *Stilfibel: der sichere Weg zum guten Deutsch*. München: Verlag C.H. Beck oHG.
- Reiners, Ludwig u.a. (1991). *Stilkunst: ein Lehrbuch deutscher Prosa*. München: Verlag C.H. Beck oHG.
- Sanders, Willy. (1992). *Sprachkritikastereien und was der 'Fachler' dazu sagt*. 1. Auflage. Darmstadt: Wissenschaftliche Buchgesellschaft (WBG).



- S. Coleman, James. (1991). *Grundlagen der Sozialtheorie*. Band 1: Handlungen und Handlungssysteme. 1.Auflage. München: Oldenbourg Wissenschaftsverlag.
- Sowinski, Bernhard. (1975). *Deutsche Stilistik*. Frankfurt am Main: Fischer Taschenbuch Verlag GmbH.
- Tucholsky, Kurt. (1960). *Gesammelte Werke*. Vol. 3. Hamburg: Rowohlt Verlag.